

مقدمه

« مجموعه تلگرافات » جزوه کوچکی است که به شماره

۷۸۷۱۵
۱۱۳۵۴ در ضمن کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی به ثبت

رسیده است.

در این مجموعه تعدادی صورت تلگراف ثبت شده که طی

سالهای ۱۳۱۳ - ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ هجری قمری یعنی در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه از شهرهای مختلف ایران به تهران مخایره شده است.

شاید در سرتاسر این تلگرافات که مربوط به کل مملکت

ایران است دو مطلب اساسی و تاریخی که بدرمملکت بخورد و اطلاع

از آن بر رئیس کشور لازم باشد نتوان یافت زیرا اغلب تلگراف شده است

که: « تازه قابل عرض نیست، هوا آفتابی است. » تلگراف شماره ۳۶

یا « تازه قابل عرض نیست، هوا ابر است. » تلگراف شماره

۶۱ یا « عموم مردم در مساجد و تکایا مشغول تزیه داری و

دعا گوئی وجود مبارک هستند » ۲۳ « سر بازی شرارت کرده

و چاقو و خنجر کشیده و از تنبیهش عاجز مانده اند » (تلگراف

شماره ۱۷) یا « جمعی از قراولان بندر جز مدعی بوده اند که دو سال

است شب و روز مشغول خدمتند و در این مدت دیناری از حقوق

آنها نرسیده و در نهایت پریشانی مانده اند » (تلگراف شماره ۳۵) و

از این قبیل مطالب.

جالب این که اغلب این تلگرافها بعرض هم رسیده و

پادشاه قاجار از چگونگی این حوادث و وقایع مهم !! نیز باخبر

میشده و لابد دستور مقتضی !!! هم صادر میفرموده است.

نشر این تلگرافها این فایده را دارد که نسل جوان ایران

بداند در گذشته مملکتش چگونه اداره میشده است و ایرانمداران

آن ایام چه دیدی از وقایع و حوادث مملکت داشته اند و چه

اطلاعات گرانبهایی !! در اختیارشان گذاشته میشده است . در

صورتی که در حال حاضر مردم عادی و ساده وطن ما از قسمت عمده

حوادث روزمره که در گوشه و کنار مملکت رخ می دهد در اسرع

وقت وغالباً در همان روز از طریق جراید ، رادیو و تلویزیون با

خبر می شوند و شاهنشاه ما نیز جریان حوادث بین المللی را دنبال میکنند

و در وقایع مهم جهان اظهار نظری فرمایند و صاحب نظر هستند.

امید است سیر ترقی و پیشرفت در مملکت ما ادامه یابد و

به تمدن بزرگ ، تمدنی که در خور ملت کهنسال و آزاد ایرانست

هر چه زودتر برسیم . ان شاء الله .

وحید نیا



مجموعه تلگرافات





الإسلامية في أولئك الأيام

رپورت جلد ۲

شهر و توابع رانیت حاصلت قرار و شهر از غره و آنچه بر توابع
 مجربان شده بخانه صاحبان نام داشته بهاد امکت استبراجی آورده
 در قرار مذکور من متقول قربان نام چنانچه بهر صاحبان رزوه و بهان
 متقول شده در این و مجربان شهر و بوکات کریش بان منقول
 ح م امکت آمده بهوم آنها هم بناموده بعضی را دوست داده بعضی
 فرج ششم هم حاضر شده کن ح م امکت شهر مذکورات و مجربان
 خود ح م امکت در روز بگشت کریش بهر دوغ بر خان
 بگیا و مجربان با بجان از هر حدت کریش بچ م امکت
 بتاریخ شهر ۱۳۱۱

در این صفحه و صفحه بعد نمونه‌های از تلکرافات را ملاحظه میفرمائید



ایران کا آئی سولت علی پیر

روزنامہ کرمان شاہ ۱۲ محرم

دیور کے یازدہم شہر محرم ہو عبد الزاق ناچلی نام برتے عثمانی ساکن قصیر عماد اللہ شہر ہو
باشکر و نیش و کار و نسری نواب کے انبار پشم اور انجا ہو پشم چان نماید بواسطہ
ایک روز یازدہم بود تمام دکان و بازار بابتہ بود کا سہ اسخبر بودہ بخت نفع جمال و دو کر
ہمراہ او بودہ کی ایسے مستند و غنی دگر کہ دہشتہ پاورد و دیگر را ہم پیوستہ صند قما
شد او با شمارہ از قرار مذکورہ این پین کی ایران جمالہ کہ در کار و نسرا بودہ اندر شہر شہر
سرخ بر جمال نیز در جمال میسکند جمالہ مخبری دگر دہشتہ دو زخم بیای او دگر زخم
سرخ کوشش او دگر زخم بسر او زده فوراً تلف میشود خبر حکومت میدہند حکومت فرستادہ
آن چند نفر جمال را گرفتہ میں نمودہ اند جمالہ ہم سنی ہند کمان حکومت بخت نفع دگر ہم
رفہ بہت مشغول تحقیق ہند حسن نامی را ہم بدہنت آوردہ اند

بتاریخ ۱۳ شہر محرم ۱۳۱۵

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

راپورت سلماس

از قرار مذکور دو سال قبل لیلی نام ضعیفه را از روسیه بقریه کلزان آورده مسلمان شده معقوده اسمعیل نام کلزانی بوده این اوقات فراراً بخسرو آباد نزد خلیفه اسحق رفته از آنجا بمنزل صاحبان آلمانی که در قلعه سر هستند فرستاده از آنجا هم فرار داده بودند کسان شیخ الاسلام خبردار شده از راه برگردانیده خانه ایشان برده اند صاحبان مزبوره بتوسط اوادیک اگنت جنرال قونسولگری روسیه از ضعیفه حمایت دادند ضعیفه بقوت صاحبان مزبوره اصرار در مسیحی بودن خود دارد این فقره باعث گفتگو در میان اهالی و علما شده میگویند ضعیفه دو سال است برضتای خود مسلمان شده و منکوحه مسلمان است امری که توهین شریعت اسلام باشد قبول نمی شود کار گذاری هم مشغول ستوال و جواب است . اشرار اکراد چند رأس گاو از قریه کانینانی بسرقت برده اند . دیشب باران زیاد آمده امروز هوا صاف و معتدل است .

بتاریخ شهر صفر سنه ۱۳۱۵

مصطفی نام درشکه چی قاسم خان استاد مؤمن کبابی را با قداره زخم منکری زده کسان مضروب بحکومت عارض شده بواسطه بی کفایتی و کوچکی در طایفه کسی جرئت اینکه ضارب را از قاسم خان بخواهد ندارد و جواب کسان مضروب را بطفره گذرانیده ناچار بخود قاسم خان متظلم شده مصطفی را گرفته در منزل خود حبس می کند درشکه چی فرار کرده بمنزل تقی خان پسر علیرضا خان پناهنده

میشود قاسم خان مشارالیه را از آنجا کشیده بحبس عسکر خان
نایب الحکومه میفرستند. نرخ اجناس از قرار سابق است.

بتاریخ ۱۶ شهر شعبان سنه ۱۳۱۶

رپورت ارومی

از قراریکه خبر میرسد چند روز است راه سلدوز و ساوجبلاغ
امنیت ندارد و چند روز قبل شترهای حاجی محمدصادق خان امیر
تومان آرد و گندم بشهر میآوردند چند نفر سوار جلو آنها را گرفته
بخیال آنکه پول در میان گندم است بارشانرا زمین ریخته جوالهای
خالی را برده اند دوروز قبل هم از سلدوز جمعی گندم بارومی می
آورده اند پانزده سوار دوسه پیاده جلو آنها را گرفته نزاع کرده اند
چون اینها هم تفنگ ته پر و استعداد داشته اند نتوانسته اند چیزی
ببرند چند روز قبل یک نفر انگلیسی مستر میسوز نام که از رؤسای ملت
پروستان است بجهت ترس ملت بارومی آمده چند روز دیگر عازم
تبریز خواهد شد و نیز دو نفر دیگر از اهل ایتالیا از طرف تبریز با
احکام جناب امیر نظام برای طغیان دریا آمده اند که به بینند چه
علت دارد این دو ساله طغیان پیدا کرده دو شب قبل احمد آقا نام
ساکن حصاری که تاشهر یک فرسخ است درباغ خود خوابیده بود با
طپانچه اورا کشته اند مرتکب معلوم نیست حکومت در صدد رسیدگی
است تاچه شود.

بتاریخ ۲۷ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۱۵